گزارش توصیفی «شرق» از بندهای مالی معروف‌ترین بازداشتگاه ایران

اتاق‌های VIP در اوین

یکی از بازداشتی‌ها: خرج زندان زیاد است و ماهی ۴۵ میلیون تومان خرج اتاقمان می‌شد

شکوفه حبیب‌زاده: «بازداشتگاه اوین» به دلیل شرایط متفاوتی که با دیگر زندان‌ها دارد، به «اوین» معروف است. مجرایی به کارگیری این اصطلاح را بیشتر به برخورد بهتر و مناسب‌تر بازجوها و مسئولان زندان نسبت می‌دهند؛ اما وقتی پای بندهای مالی این بازداشتگاه به میان می‌آید، این اصطلاح کاملا معنای واقعی به خود می‌گیرد. «اتاق اوین» یا اتاق‌های VIP و لاکچری برای متهمان مالی که در آن حضور دارند. مهنا پیدا می‌کند؛ اتاق‌هایی که هرچند نه درست مثل اتاق‌های هتل، اما بی‌شباهت به اتاق‌های یک میهمان‌سرا نیستند. اتاق‌هایی با فرش‌های ۱۴۰۰شانه، ال‌سی‌دی‌های بزرگ، یخچال‌های خارجی و... بندهایی با اشتراک‌شکنی، آبمیوه‌گیری نصب‌شده، لباس‌شویی اختصاصی و حتی توالت‌های اختصاصی نمونه‌ای از امکاناتی است که در اختیار متهمان مالی در بازداشتگاه اوین قرار دارد. البته این امکانات را سازمان زندان‌ها در اختیارشان قرار داده‌اند؛ بلکه این زندانیان هستند که با هزینه شخصی محصولات با خوراک‌های مورد نیاز را تأمین می‌کنند. تلاش دارند زندگی اجباری خود را تحمل‌پذیرکنند. در چند سال اخیر افراد نام‌آشنایی در این بندهای مالی جا خوش کرده‌اند. افرادی که بارها و بارها در دادگاه‌های ویژه روحانیت به جرائم اقتصادی، نام‌شان بر سر زبان‌ها آمده. هنام‌طور که بیرون از زندان هم برای خود امپراتوری به هم زده؛ به نظر می‌رسد آنها هم فرمانروایی خود را دارند و با پول خرج‌کردن بیشتر برای خود احترام می‌خرند. برای تهیه این گزارش توصیفی، هر بخش از متهمان مالی از نوع ویژه که نام‌شان را هم در دادگاه‌ها شنیده‌اید، کفت‌وکو کرده‌ام و هم با افرادی که به دلایل دیگری مانند ورشکستگی یا مهریه و... با به این بازداشتگاه گذاشته‌اند و از قضای روزگار یا سرویس‌دهی به متهمان پولدارتر، جای خواب و زندگی‌شان برای خود فراهم کرده‌اند. آنها اغلب با برای مرخصی به بیرون زندان آمده‌اند یا با وثیقه، برای هفته ایام از زندان آزاد شده‌اند؛ اما ارتباط خود را با داخل زندان قطع نکرده‌اند. نمی‌خواهند باز اینجا به میان بیایند یا نام افراد مشهوری که به زبان آورده‌اند، در این گزارش روشن شود. البته، نه با وعده‌ای که به آنها داده‌ام، در این گزارش نام‌های مستعار به کار می‌رفت و نام افراد مطرح را نیز به اختصار «شرق» بیان کرده‌ایم. یکی از آنها که چندین وضع مالی خوبی هم دارد، به «شرق» می‌گوید: «کوبید درکدام بند بودیم. چون ممکن است آن نام‌ها مناطبوت باشد. بولدار که چیزاش نمی‌شود، باز هم یا پول بیشتر، هرچه را مهریه به دست می‌آورد؛ اما این صفحه‌نیاز هم هست که ضرر می‌کنند... آخرمی‌دانید، آنهایی که پول بیشتر دارند، برای اینکه آنجاش یکبرون، زندگی‌شان مثل وضعیت‌شان را حتی آنجا می‌کنند یا به آنجا غذاها و امکانات بهتری می‌دهند. جایه‌جا هم بشوند. در بند جدید باز هم همین کارها را می‌کنند. ضعیت‌تر مثل روان ابدی، باز هم ضرر می‌کنند...»

«شهرداره» در زندان

رضا به انهام تحصیل نامغروح در زندان به سر می‌برد. هنوز اتهامش ابلاغ نشده؛ اما چون دستش به دهانش می‌رسد، اتهام‌هایی مش خودش دارد. او هم‌اتاقی «ص.ب.» بود و خاطرات زیادی از او برای گفتن دارد. او از می‌پرسم وضعیت بند مالی چگونه است؟ آجا را این‌گونه توصیف می‌کند: «بندی که من در آن بودم، یک راهروی دراز به شکل دو ردیف اتاق‌ها که سه سالن دارد. وارد هر سالن که می‌شوید، ۱۰، ۱۲ اتاق دارد که هر اتاق ۳۰ متر تا ۶۰ - ۷۰ متر است. اتاق در ندارد. یک پرده دارد که با یک تار باشد تا افسرنگهبان بتواند موقع عبور داخل اتاق را ببیند. دورتادور تخت است. یخچال و تلویزیون هم دارد».

پای حرف‌هایش می‌نشینم. ادامه می‌دهد: «آنجا زندانی‌ها خرج زندان و خرج یکدیگر را می‌دهند. من دو ساری که زندان بودم، خرج یک اتاق را می‌دادم. در زندان هفته‌ای یک بار میوه، نان صنعتی، سبزی، بستنی و لبنیات می‌آید. هر اتاق جداگانه برای خودش خرید می‌کند. هر اتاق «مسئول اتاق» و «شهردار» دارد. وظیفه شهردار این است که کارهای خدماتی اتاق را انجام بدهد و مسئولیت اتفاقاتی که در اتاق می‌افتد هم با مسئول اتاق است. معمولا فرد باسابقه را مسئول اتاق می‌کنند».

می‌خندد و به طعنه می‌گوید: «زندان تنها جایی است که سابقه زندانی ارزش دارد و هرچه باسابقه‌تر باشید، سمت بالاتری می‌گیرید».

وکیل‌بند در زندان کیست؟

اتکار دارد اعضای یک خانواده را تشریح می‌کند: «هر سالن یک «وکیل‌بند» دارد. یکی از زندانی‌ها را مسئول سالن می‌کنند و هر زندانی جدید که می‌آید فرد تعیین می‌کنند کدام اتاق برود و باید جیاوکوی اتفاقات باشد. به‌نوعی وکیل‌بند نماینده رئیس زندان است و اتفاقات را گزارش می‌دهد. وکیل‌بند خط تلفن اختصاصی دارد و هر هفته می‌تواند ملاقاتی داشته باشد و دیگران هر دو هفته یک‌بار».

رضا می‌گوید: «اوین جای تر و تمیزی است چون هر روز سه نوبت تمیز می‌شود. شب‌ها جیره صبحانه را می‌دهند و صبح زود، نان می‌دهند. مسئول اتاق‌ها باید این مواد را مدیریت کند مثلا نان را تقسیم کند هر کسی دو نان لواش دارد و بیشتر از این را باید از فروشگاه بخرد».

این سوال در ذهنم می‌پیچد که زندانی‌های مالی چطور در زندان می‌توانند در چه را که می‌خواهند، تهیه کنند. چرا سازمان زندان‌ها این امکان را به متهمانی می‌دهد که دانه‌درشت‌هایشان، حقی را ببیرون از زندان حاکم کرده‌اند. اما باز هم به این می‌رسم که «هر چه بیشتر پول بدهی بیشتر آش می‌خوری».

با این حال، آنکه جای یکی از همین متهمان تقریبا دانه‌درشت نشسته، دیدگاه دیگری دارد: «زندانی مالی اصولا امکان ویژه را از زندانیان می‌گیرند نه از زندان. برای زندانیان اصلا فرقی نمی‌کند. من دو بار رتبه رئیس زندان رفتم. مثلا به او گفتم من هر هفته ملاقات می‌خواهم. دو نامه به من داد که به مددکاری بروم و دو زندانی مالی با مبلغ کم را آدکم کنم. با مددکاری مصاحبه کردم و چک بانکی را دادم این دو نفر که آزاد می‌شدند، امتیاز هر هفته یک ملاقات را می‌گرفتم».

«زندانی‌های که پول نمی‌دادند، حق بیشتری هم در زندان دارند. آنها حتی برای خود سازمان زندان‌ها هم خرج می‌کنند. به متهمان ضعیف‌تر رسیدگی می‌کنند. طبیعی است که امکانات بیشتری بدهند. مثلا دستشویی زندان خراب می‌شد، یک نفر هزینه را پرداخت می‌کرد و طبیعتا امکاناتی در زندان به دست می‌آورد یا سیستم صوتی خراب می‌شد، به چهار، پنج نفر می‌گفتند نفری فلان مبلغ بدهید. امکانی که ما داریم این است که من به یکوبلند می‌گویم این مشکل را حل می‌کنم. ولی اتاقم خلوت باشد مثلا اتاق من از ۱۴ نفر شلوغ‌تر نشود و او هم می‌پذیرد».

چه کسانی خرج اتاق را می‌دهند؟

رضا: «سال قبل در اتاق هفت‌نفره بودم و همان اتاق امسال ۱۷ نفره شده بود. در یک اتاق ۳۰ متری، ۱۵ تخت داشت و بقیه کف‌خواب بودند. سال قبل تخت‌های بالا، انبار بود و کسی روی تخت سوم نبود و موادی را که می‌خریدیم، اجرا می‌کنا‌ندیم. امسال خبری از انبار نبود و فقط وقتی دو تخت، انبار شده بود».

زندان اوین، زندان سیاسی‌ها، امنیتی‌ها و مالی‌ها است. در بخش مالی‌ـ زندانی‌های مربوط به مهریه، کلاهبرداری، چک برگشتی، مفسدین اقتصادی و... حضور دارند.

رضا می‌گوید: «در اتاق ما، من، «ح.ب»، که اعدام شد و «ح.ا» سه نفری خرج اتاق را می‌دادیم. یکی که به اتاق ما می‌آمد، هیچ هزینه‌ای نمی‌کرد. اولیاء حکومت‌تو بود شرط گرده بودیم که سیگاری ما اتاق‌ها، بعد که شلوغ شد، روزنامه فلوس مطلبی نوشت با عنوان «تولات لاکچری در زندان اوین» که آمدند اتاق‌ها را به هم ریختند. به قول خودشان ما سلّه اتاق، لاکچری بود».

سفر رفتند در اتاق لاکچری اوین

رضا: «اتاق ما خلوت و تلویزیون‌مان بزرگ‌تر بود و خیلی هم تر و تمیز بود. ما افرادی را که به اتاقمان می‌آمدند، انتخاب می‌کردیم. افراد شیک و تحصیلکرده بودند. یکی از کسانی‌که به اتاق ما آمد، سفیر ایران در هلند بود. بعد از بازنشستگی در یک شرکت خودروسازی رفته بود و سرش را کلاه گذاشته بودند. در واقع امضاها یا او بود و به‌نوعی اتهامش مالی به حساب می‌آمد».

چه کسانی خرج اتاق را می‌دهند؟

«افرادی که خرج اتاق را می‌دهند سه دسته هستند. یک عده، فقط سفره پهن می‌کنند و بقیه سر آن سفره می‌نشینند و مخارج با خودشان است. دسته دیگر کسانی (مثل ما) که صفر تا صد مخارج افراد اتاق را تأمین می‌کنند؛ مثل پول غذا، میوه و سیگار و وسایل بهداشتی. حتی ما وقتی لباس برای خودمان می‌بردیم، اضافه می‌بردیم و به بقیه هم می‌دادیم. عده‌ای هم هستند که خرج چند نفر را در اتاق می‌دهند. یعنی یکی سفره محدود در اتاق پهن می‌کند و آن پنج نفر می‌شوند آدم آن فرد. مثلا من صبح که بیدار می‌شدم و می‌رفتم مسواک بزنم، زمانی‌که برمی‌گشتم تختم مرتب بود. ما سه نفر که خرج اتاق را می‌دادیم، تلفن داخل اتاق برای ما بود و بقیه باید برای استفاده از تلفن اجازه می‌گرفتند. همه بیرون از اتاق تماس می‌گرفتند ما سه نفر و حسابداران در اتاق زنگ می‌زدیم».

اتاق‌هایی که حسابدار دارند

با لبخندی بر لب، می‌گوید: «ما کارمان اقتصادی است و همه‌جا حساب و کتاب دارد. اتاق‌هایی که مثل اتاق ما یک نفر هزینه‌ها را پرداخت می‌کند، حسابدار هم دارد. هرکسی هم یک کارت دارد. کارت‌ها را به حسابدار می‌دادیم که خرید کند. هرکس وارد زندان می‌شود، یک کارت بانکی بازسازی می‌کرد که فقط در زندان قابل استفاده است. هر روز هم می‌توان ۱۲۰ هزار تومان کارت کشید. به همین دلیل کارت‌ها از جمع می‌گرفتند که بتوانیم خرج اتاق را بپردازیم».

۴۵ میلیون خرج اتاق ماهانه یک اتاق VIP

می‌پرسم خرج اتاق‌های لاکچری مصیبتا چقدر است؟ می‌گوید: «هر ماه حدود ۴۵ میلیون تومان خرج اتاقمان می‌شد. (همه اعداد را به تومان می‌گفت، اتکار پول خرد می‌شمرد) البته خرج اتاق اصولا زیاد است. مثلا زمانی که کوشت کیلویی ۱۲۰ تومان بود، ما کیلویی ۲۰۰ تومان می‌خریدیم. یا شامپو خارجی ۴۵تومانی را ۱۰۰ تومان می‌خریدیم. مثلا من می‌خریدم سام... بخرم. به جای ۹۰ تومان، ۲۰۰ تومان می‌خریدم. اقلام دیگر هم به همین صورت».

DVD مووسیقی یک میلیون تومان

به موجز جالبی اشاره می‌کند: «در اتاق ما دی‌وی‌دی هم بود و هر دی‌وی‌دی موسیقی یک میلیون تومان هزینه داشت».

هر ماه حدود ۴۵ میلیون تومان خرج اتاقمان می‌شد. البته خرج زندان اصولا زیاد است. مثلا زمانی که کوشت کیلویی ۱۲۰ تومان بود، ما کیلویی ۲۰۰ تومان می‌خریدیم. یا شامپو خارجی ۴۵تومانی را ۱۰۰ تومان می‌خریدیم. مثلا من می‌خریدم سام... بخرم. به جای ۹۰ تومان، ۲۰۰ تومان می‌خریدم. در اتاق ما دی‌وی‌دی هم بود و هر دی‌وی‌دی موسیقی یک میلیون تومان هزینه داشت

کتابخانه بزرگی در زندان بود، اما کتاب‌های موردعلاقه من نبود. من شعر دوست داشتم. از بچه‌های بود درخواست می‌کردیم. به زندان اما می‌کردند و از کتابخانه می‌گرفتیم. دوواقع یک پروسوه دوماهه باید طی می‌شد.

شنیده بود برخی از این متهمان مالی برای کارهای خاص می‌توانند به بیرون از زندان رفت‌وآمد داشته باشند. او که خودش سابقا یک فعال اقتصادی بود، می‌توانست سازوکارش را برایم بگوید. از او پرسیدم.

رضا: «کرفتن مجوز خیلی سخت است. اول متهمان مالی خیلی سخت مجوز را بگیرند. در دوره‌ای که «ش.ج» در زندان بود، این اتفاق برایش راحت افتاد.

«ب.ج» چطور؟

«با توجه به مسئله خیلی پیچیده امنیتی که دارد نمی‌توانند این کار را بکند».

دراوین ما آفتابه دزد هستیم

ما شنیده بودم در دوره‌ای خارج می‌شد...

«من اطلاع ندارم. لااقل از زمانی که حکم اعدام گرفته، بعید است اجازه خروج داشته باشد. من خیلی تلاش کردم این مجوز را بگیرم. البته در زندان اوین ما آفتابه‌دزد هستیم. برای ۱۸۰ میلیارد اجازه نمی‌دادند من خارج شوم. حتی می‌گفتم با لباس زندان همراه من بیایید که در دفترم جیرکار را بیگیری کنم که اجازه نمی‌دادند. «ح.ب.د» هم اجازه خروج نداشت. او ۴۰ میلیارد بدهکار بود نه بیشتر... شش ماه با هم زندانی بودیم. بنده خدا بیشتر تلفن گریه می‌کرد و به مددرعاملی... می‌گفت حاضرم به جای ۴۰ تومان، ۲۶۰ تومان بدهم. رضایت بدهید و ملک می‌دهم. می‌گفتند اجازه نداریم. گفته‌اند شمش طلا هم داد. حق ندارید نگرد... موقع ناهارخوردن از تلویزیون دید که حکمش تأیید شد...».

زندان مالی جای سختی نیست

شهرام یک زندانی مالی دیگر است که با ما سخن می‌گوید. به نظرش کلمی زندان سخت است، اما در کل سخت نیست: «کلا زندان جای سختی نیست. سختی‌اش این است که در قرمز هستی. سخت‌بودنش این است که ۹ شب تلفن قطع می‌شود و من تا صبح ساعت هشت از فرزندانم اطلاع نداشتم. همسر و فرزندان من به تنهایی به مسافرت رفته بودند و همیشه سعی می‌کردند جوری به خانه برسند که تلفن وصل باشد. یک بار وقتی در جاده بودند، تلفن‌های ما قطع شد. ببینید من تا صبح چه کشیدم. یکی از آزمایشی از فرزند من کرفتند که به اشتباه گفتند هپاتیت دارد. این کرفتم همسرم در حال کریه‌کردن بود. ساعت ۱۰ شب دکتر دیگری گفته بود این جواب اشتباه است و شبانه آزمایش کرفتند و ما تا صبح فکر می‌کردم فرزندم هپاتیت دارد و حداکثر تا ۱۰ سال‌اگی بیشتر زنده نمی‌ماند. این مسائل خیلی بد است. شما روی پوز تونت منتظر شمارش باشید که این حبس خیلی بد است. کسانی که بیرون از زندان برای خودشان رفت‌وآمدی داشتند، حال مجبور بودند شمارش شوند».

با حسرت می‌گوید: «قبل از دستگیری‌ام بین کارمندانم رقابت بود که چه کسی در ماشین را برایم باز کند. باور نمی‌کنید اجازه نمی‌دادند حتی یک دکمه آسانسور را فشار بدهم. صبح که از خانه بیرون می‌آمدم یک نفر بیشت در ایستاده بود تا کیف من را بگیرد و پایین ببرد. من سعی می‌کردم ملاقات نگیرم. سری دوم من را مصونالملاقات کرده بودند و ماهی یک بار اجازه ملاقات داشتم. چون جزء مفسدین اقتصادی بودم. من هم لحر کردم و در هفت ماه دو بار ملاقات داشتم. چون خواسته‌های هم نداشتم بیشتر باشد. من هم نبود به افسرنگهبان احترام بگذارم یا نه. مثلا زمان شمارش که ایشان باز بود دفاعه بعد سالن به سالن می‌کنم».

با طمطراق می‌گوید: «تصور کنید چیزی هم نمی‌توانم بکوبم. چون ممکن است تو را به سالنی بفرستند که سالن داشته باشد. مجبور هستی سکوت کنی».

آیا کسی می‌توانست شب از زندان خارج شود؟ در مورد «ب.ز» این را شنیده بودم...

«اصلا! لااقل حتی یک دیسه بودیم این امکان قطعا نبود. من یک شب حاضر بودم یک میلیارد بدهم و در خانه‌ام باشم. اما این اجازه برای هیچ‌کس نیست. کافی است شما یک شب نباشید به سرعت خبردار می‌شوند. اوج امکانی که یک نفر می‌تواند داشته باشد این است که با افسرنگهبان هماهنگ کند و ساعت ۱:۳۰ که خاموشی است بتواند تا ۱۱ در کریدور قدم بزند. اما حق بودن در حیاط زندان هم غیرممکن است».

آن‌قدر حسرت و حدیث‌ها در مورد امپراتوری «ف.ر» در زندان زیاد است که وصف و آوا از را برای متهمان شنیدم. شهرام در توصیف شخصیت او می‌گوید: «سن و سالی ندارد. اما از سال ۹۲ که آنجاست برای خود احترام خریده است. همه دوستش دارند. زندان اوین توسط اینها متحول شد. نمی‌گویم همه هزینه‌اش را او داد. «ح.ب.د» یا «ا.ح.ا» هم هزینه خود را می‌دادند. هرکس یک گوشه کار را گرفت، اما قدم اول را «ف.ر» برداشت». او اولین آشپزخانه صنعتی را در زندان راه‌اندازی کرد. کسانی که مدت زندانشان بالا بود و قبل از احداث این آشپزخانه در زندان بودند، می‌گفتند دو شعله‌گاز بود و نمی‌شد بدنه غذا پخت و غذای زندان هم همه کم‌کیفیت بود، اما الان آب جوش دائما هست و شبانه آزمایش گرفتند و ما تا صبح فکر می‌کردم فرزندم هپاتیت دارد و حداکثر تا ۱۰ سال‌اگی بیشتر زنده نمی‌ماند. این مسائل خیلی بد است. شما روی پوز تونت منتظر شمارش باشید که این حبس خیلی بد است. کسانی که بیرون از زندان برای خودشان رفت‌وآمدی داشتند، حال مجبور بودند شمارش شوند».

پول احترام می‌خری

با طعنه خطاب به «ن» می‌گوید: «آقای «ن» می‌خواست پولی خرج نکند. در عین حال احترام و قدرت هم در زندان داشته باشد که چنین چیزی در زندان تحقیقا غیرممکن است. مثلا نصف تهران متعلق به «ک.و» بود. اما در زندان خرج هم نمی‌کرد. بنابراین یک زندانی کاملا معمولی بود. هفته‌ای ۲۰۰ هزار تومان خرج می‌کرد. این آدم احترامی که بقیه داشتند را نداشت که طبیعی است. ولی کسی که هزینه کند با اینکه سنش هم پایین باشد، صاحب احترام و ارج و قرب می‌شود».

از او کمه در بین دیگر متهمان در زندان، وضعیت بهتری دارد. درباره زندانیان با وضع مالی ضعیف می‌پرسم. می‌گوید: «من کسانی را در زندان دیده‌ام که به خاطر ۶۰۰ هزار تومان زندانی شده‌اند. فرد محترمی هم هست و همسرش بیولی ندارد فرزندش را دکتر برد. زندانیان بی‌ملاقاتی هم داریم. معذابن این نیست که کسی به ملاقات او نمی‌آید. بلکه به این معنی است که کسی برایشان وارز نمی‌کند. مثلا کسی که در جست‌وآباد بسارقبوش بود و فلان ماشین را داشته. الان هم سرمایه‌اش رفته و دنبال این است که یک خانه ۶۰متری برای خانواده‌اش فراهم کند. این آدم از عرش به فرش رسیده. کارش به جایی رسیده بود که یک وعده غذایش را نمی‌خورد. می‌گوید: الان مورد در زندان خیلی بد است. هزینه‌کردن عدد‌ای در زندان، اخلاق را در زندان خراب می‌کند».

دوباره به بند و اتاق‌های لاکچری برمی‌گردیم. می‌پرسم چند اتاق لاکچری در بند شما بود. می‌گوید: «بند ما چهار اتاق ویژه داشت. اتاق... مربوط به خانواده «ت» مسئولان موسسه «گ» بود. آنها هزینه اتاق را می‌دادند. اتاق... متعلق به وکیل‌بند و دو سه نفر دیگر بود. اتاق... من، «ا.ح.ا» از مؤسسه «آ» و «ح.ب.د» بودیم. «ف.ر» هم در آن... بود. این اتاق‌ها ویژه بودند. اتاق‌ها با خلوترتر از اتاق‌های دیگر بودند. زمانی که اتاق «ف.ر» هفت‌نفره بود، اتاق‌های دیگر مثلا ۴نفره بودند. این اتاق‌ها همیشه نسبت به اتاق‌های دیگر خلوت‌تر بودند. از آن مطلب، شب نشینی زندان آمد و اتاق‌ها را هرکس دستش به دهانش می‌رسید به جز «ح.ب.د» را جابه‌جا کردند. من به اتاق ۶۰نفره بردند. آن شب حاضر بودم یک میلیارد بدهم و در منزلم باشم. حالا به من احترام نگذاشتند و تخت دادند. بعد از یک هفته به اتاقمان برگشتیم، اما اتاقمان که ۱۴نفره بود ۲۵نفره شده».

از شروط ویژه در اتاق‌های VIP هم می‌گوید: «ما اتاق را مدیریت می‌کردیم که خیلی سخت بود. مثلا با افراد حشری‌که‌گذاشتیم که اصلا سیگاری نباشند. چندین نفر سیگار را ترک کردند که به اتاق ما بیایند. با هر روز بدو دنبال یکبرند و لباس‌مان را عوض کند. اما با چای یک شهردار، سه شهردار داشتیم که هر روز چه بار اتاق را تمیز می‌کردند. همه باید به خوشتان عطر می‌زدند. این اتفاقات به سلیقه خودتان ربط دارد به اینکه عادت کنید چطور زندگی کنید. اگر کسی باسابقه باشد و به خودش احترام بگذارد، در چارد هم که زندگی کند آنجا را مرتب می‌کند.

حرکسی پول داشته باشد، قدرتمند است

اسماعیل یکی از کسانی است که دستش به دهانش می‌رسید. بساز‌وبفروش بود. اما ورشکسته شد و کارش به بند ماهی اوین کشید. ناکامش مثل آن دو، چندان از بالا به پایین نیست. با این حال، بسیاری از صحبت‌های آنها را تایید می‌کند. او می‌گوید: «بخشی که ما بودیم مثل جامعه خودمان بود. هرکسی پول داشته باشد، قدرتمند است. می‌تواند برای خودش آشپز و خدمتکار داشته باشد و خیلی چیزهای دیگر. اگر پول نداشته باشی زندگی سختی خواهی داشت. کسانی‌که پول‌دار هستند در زندان هم در رفاه هستند. مثلا افراد معمولی در اتاق‌هایی ۲۵نفره بودند، اما اتاق‌های دیگری هم بودند که هفت، هشت‌نفره بودند؛ اتاق‌هایی حدود ۳۰ متر و در هر اتاق ۱۵ تخت بود. در آن اتاق‌های VIP، زندانیان دیگر به یک نفر خدمت می‌کردند. مثلا یکی آشپز بود، یک نفر مخارج اتاق را پرداخت می‌کرد و دروافع صاحب اختیار اتاق بود. یک نفر کارهای جاروکردن و شستن لباس و ظرف را انجام می‌داد و...».

همه پول‌دارها وضعیتشان این بود؟

«این‌طور نبود هرکس پول‌دار باشد، بتواند این‌طور زندگی کند. باید به‌عنوان مخارج عمومی اندرزگاه پولی را دروافع می‌کرد. بیشتر به سیستم سازمان زندان‌ها خدمت می‌کردند تا زندانیان. مثلا دستگاه کپی برای زندان می‌خریدند یا سطل زباله و کیسه زباله می‌خریدند و می‌توانستند امتیازی به دست آورند که اتاق‌هایشان نفرات کمتری داشته باشد یا امتیازات دیگری که راحت‌تر زندگی کنند».

اسماعیل درباره افرادی که در اتاق‌ها مسئولیت داشتند، می‌گوید: «همه اتاق‌ها و سالن‌ها مسئول داشتند. ولی در اتاق‌های خاص‌شان افرادی بودند که هزینه‌هایی برای زندان پرداخت می‌کردند و می‌توانستند اتاق خاص داشته باشند. همه اتاق‌ها هم مسئول اتاق داشت که به او شهردار اتاق می‌گفتند که کارهای اتاق را انجام می‌داد. مثلا در اتاق ۳۰نفره همه تکنگ ظرف نمی‌شستند، یک نفر مسئول شستن ظروف یا جاروکردن بود. آن یک نفر از کل بچه‌ها مبلغ جزئی به‌عنوان حقوق دریافت می‌کرد. مثلا هفته‌ای ۵۰ - ۶۰ هزار تومان. کسی که مخارج کل اتاق را پرداخت می‌کرد، امکانات بیشتری در اختیار داشت و از غذای بهتری استفاده می‌کرد».

دستگاه بخور در زندان

او ادامه می‌دهد: «تلویزیون در همه اتاق‌ها بود. در اتاق‌های دیگر یک یخچال بود، اما در اتاق‌های VIP سه یخچال و فریزر بود». به مشکل قاشق و چنگال استیل اشاره کرده و می‌گوید: «در اتاق‌های دیگر قاشق چنگال استیل نبود و در اتاق‌های VIP، دو سه دست قاشق چنگال استیل بود».

مثلا می‌توانستند بنا صدا با دی‌وی‌دی در اتاق داشته باشند؟

«نه تا این حد. اما یک سری مجوزها را می‌گرفتند.

مثلا چه مجوزهایی؟

«مثلا در یکی از اتاق‌ها آقایی بود که سمن بالایی داشت و در اتاق VIP بود و نیاز به دستگاه بخور داشت. برای گرفتن مجوز دستگاه بخور، مجبور بودند هزینه‌ای برای زندان بکنند. مثلا برای مینی‌بوسی که بچه‌ها را به سالن ملاقات می‌برد لاستیک بخرد. مثلا یک دستگاه بخور با قیمت بیش از دو برابر تهیه می‌شد. البته آقایانی که در اتاق VIP بودند از جهت عمومی هم رسیدگی می‌کردند مثلا گرفتن مایع دست‌شویی، مایعات ضدعفونی‌کننده. محیطی که ۲۰۰ نفر زندگی می‌کنند باید روری دو بار ضدعفونی شود. در واقع این هزینه‌ها به نفع کل بچه‌ها هم بود. اما نهایتا به دلیل این بود که شرایط را بهتر بتوانند تحمل کنند».

امپراتور کاراقرین

درباره آشپزخانه این زندان هم می‌پرسم. می‌گوید: «آشپزخانه زندان اوین ۶۰ پرسنل داشت. غذا را آماده کرده و در اندرزگاه‌های مختلف توزیع می‌کردند. در اندرزگاه - به هزینه کسی که کمی به فکر بچه‌ها بود آشپزخانه‌ای را درست کردند و هزینه زیادی هم کردند. سماورهای صنعتی هم نصب کرد. او، این آشپزخانه را برای بچه‌هایی که می‌توانستند غذای بهتری برای خودشان بپزند، تجهیز کرد. کسانی که از نظر مالی بهتر بودند و می‌توانستند خودشان غذا تهیه کنند. در آشپزخانه نه این‌که آزادی‌اش آن آقا از بین بچه‌های زندانی، یک آمپر استخدام می‌کرد که به نفع او هم بود چون حقوق هنگکی کمی هم دریافت می‌کرد».

آن مدت از متهمان سرشناس مالی کسی را می‌شناختید؟

آقای «ا.ح.ا» بودند. همه تصور می‌کردند زندانیان مالی یک عده پول‌دار کلاهبردار هستند که دور هم جمع شده بودند. اما واقعا این‌طور نبود و بعضی از آنها به خاطر مهریه و موارد دیگر گرفتار شده بودند. آقای «ح.ب.د» به کسانی که از نظر مالی خیلی بودند، کمک می‌کردند و حتی به آزادی برخی زندانیان کمک می‌کردند.

آن‌های یک متهم خاص

او در مورد بندهای خوب بازداشتگاه اوین می‌گوید: «می‌گویند اندرزگاه... از همه جهت چون بازداشت موقت‌های مالی آنجا هستند. بند... برای موبایلی‌ها و ایرانی‌هاست. آنجا هم وضعشان خوب است. اینجا جا نبود. آنها را به بند دیگری بردند. خیر. رسیده آقای «ف.ر» آنجا را هم آباد کرده است. «ف.ر» سرویس بهداشتی جداگانه و حتی آب‌میوه‌گیری جداگانه داشت. تلفن بی‌سیم داشت».

مجید می‌گوید پول‌دارها در همه اندرزگاه‌ها هستند. بعد دوباره به خاطرات زندان برمی‌گردد و می‌گوید: «من خودم در اتاق لاکچری بودم. یک نفر خرج اتاق را می‌داد. صفر تا صد هزینه ۱۰نفری که در اتاق بودند را یک نفر پرداخت می‌کرد تا کسانی‌که اتاق داشتند باشند و هرچه بدن عملی شود. اما اتاق‌های دیگر برای یک مجموعی هر کسی برای خودش یک سفره داشت و مجبور بود غذای زندان را بخورد که چندان کیفیت نداشت».

به این اوصاف به نظر می‌رسید که او هم شغلی در زندان داشته باشد: «من یک مدت مسئول توزیع لباس‌های راهراه زندان بودم که زندانی‌ها وقتی به دادگاه می‌روند باید بپوشند. یک‌مدتی هم وکیل‌بند بخش لباسشویی بودم. یک روز خاص اینکه من آبروی‌ما تمام شود. اما اتاق‌های لاکچری، لباسشویی جدا داشتند و هر روز لباس برای شست‌وشو می‌آوردند».

مجید چون وکیل‌بند بخش لباسشویی بود با همه زندانی‌ها سروکار داشت. برای همین آنها را خوب می‌شناخت. او در مورد دسته‌بندی اتاق‌ها می‌گوید: «اتاق‌هایی که لاکچری بودند عمدتا دستشان به خرج می‌رفت. من هم‌اتاقی برخی از آنها بودم».

بعد ادامه می‌دهد: «درست است ما جایمان خوب بود، فیلم‌دیدنمان به راه بود، غذامان به راه بود، اما زندان، زندان بود دیگر».

او درباره شیوه هزینه‌کرد در زندان می‌گوید: «اتاق‌هایی که همه افراد خرج آن را می‌دادند، هفته‌ای سه یا چت سیگار بهمن به نفر می‌دادند. وحد پولی زندان، سیگار است. یکی به سر سالن می‌رسید یکی به مسئول اتاق و یکی هم به شهردار اتاق می‌رسید؛ یعنی برای یک اتاق ۳۰ نفره، ۹۰ تا یا کت بهمن می‌دادند. این طوری حقوق افراد را می‌دادند».

اما در اتاق‌های لاکچری این‌طور نبود: «شهردار اتاق باید ساعت پنج تا شش صبح فلاسک‌ها را بر چای می‌کرد. ساعت ۱۰ تا ۱۱ هم چای صبحانه که تمام شد باید ظرف‌ها را می‌شست. جارو می‌زد و دوباره ناهار و... اما اتاق‌های دیگر فقط صبح و ظهر و شب داشتند و هفته‌ای هم دو بار شهردار لباس‌ها را می‌برد که بشود. اما اتاق‌های VIP دو تا سه شهردار داشتند و هر کسی مسئول بخشی بود».

به فعالیت‌های اتاق «ام.ا» اشاره کرد و گفت: «اتاق آقای ام.ا یک آشپز و دو تا شهردار داشت. آنها هر سری برایشان میوه بوست می‌کندند. چایی می‌دادند و هر سرویسی که می‌خواستند ارائه می‌دادند. اگر بستی می‌کردنی، حقوق هم داشتی. ۱۵۰ تا ۲۰۰هزار تومان هفتگی می‌دادند».

به مورد کمیابی هم اشاره می‌کند: «کرتن تلفن (اگارت) در بیرون زندان خیلی کم است. برای همین هم قیمت کارت تلفن بهداری دست همان یک‌بند بود. یک‌بند‌ها هم معامله می‌شود. من خودم برای خیلی‌ها در زندان، کارت تلفن را ۲۳ هزار تومان خریدم و به داخل زندان فرستادم. به هر حال تنها راه تماس تلفنی زندانی‌ها از داخل زندان همین کارت‌تلفن است. آنجا چون بیشتر آدم‌های پول‌دار هستند».

بعد خاطرات می‌کند و می‌گوید: «تلویزیون و یخچال هم مارک خارجی بود، حتی فرش زیر پای ما فرش ۱۴۰۰شانه بود».

بعد آقای «ف.ر» می‌گوید که خیلی پیش‌تر سروصدا به راه انداخته بود: «آقای «ف.ر» در آنجا خیلی زندگی تجملی برای خود درست کرده بود. خبرش آن موقع خیلی خبر بود که و به خاطر همین هم او را به بند دیگری انتقال دادند». او امپراتوری کاملی در زندان داشت. آقای «ن» می‌گوید: «آقای «ف.ر» آنجا را برای بچه‌هایی که می‌توانستند غذای بهتری برای خودشان بپزند، تجهیز کرد. کسانی که از نظر مالی بهتر بودند و می‌توانستند خودشان غذا تهیه کنند. در آشپزخانه نه این‌که آزادی‌اش آن آقا از بین بچه‌های زندانی، یک آمپر استخدام می‌کرد که به نفع او هم بود چون حقوق هنگکی کمی هم دریافت می‌کرد».

آن‌های یک متهم خاص

آقای «ح.ب.د» بودند. همه تصور می‌کردند زندانیان مالی یک عده پول‌دار کلاهبردار هستند که دور هم جمع شده بودند. اما واقعا این‌طور نبود و بعضی از آنها به خاطر مهریه و موارد دیگر گرفتار شده بودند. آقای «ح.ب.د» به کسانی که از نظر مالی خیلی بودند، کمک می‌کردند و حتی به آزادی برخی زندانیان کمک می‌کردند.

در این سالن، «ح.ب» و «ب.ک» بودند و خودشان هزینه می‌کردند. خیلی به آنجا می‌رسیدند. مثلا یک ماشین لباسشویی اختصاصی از بیرون سفارش می‌دادند. اما ۱۰ بار بیرون. هزینه برای آن پرداخت می‌کردند. از لحاظ خورد و خوراک هم به فروشگاه زندان هزینه می‌خواستند سفارش می‌دادند و برای ما می‌آوردند. چایی می‌کردند که کوشت را با کارت می‌گفتند. مثلا برای من یک بیرون از زندان می‌دادند. آنجا هرچه می‌خواستند سفارش می‌دادند».

فروش ۲۰۰هزارتومانی کارت تلفن ۵هزارتومانی

مجید ادامه می‌دهد: «کرتن تلفن (اگارت) در بیرون زندان خیلی کم است. برای همین هم قیمت کارت تلفن بهداری دست همان یک‌بند بود. یک‌بند‌ها هم معامله می‌شود. من خودم برای خیلی‌ها در زندان،